

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که قاعدهٔ لاضرر بر طبق ارتکاز فطری و عقلی، عقل، مستقل به حکم به آن است و ملاک در این حکم عقل، همان قبح ظلم است که قبح ظلم یکی از مستقلات عقلیه است.

در باب مستقلات عقلیه، لولا وجود دلیل از طرف شارع هم، ما می‌توانیم و باید به مستقلات عقلیه ملتزم بشویم. مثلاً در باب براءت عقلیه، ملاک در باب براءت، قبح عقاب بلا بیان است و قبح عقاب بلا بیان مسبب از قبح ظلم است، بنابراین عقاب بلا بیان هم قبیح است ولذا براءت عقلیه در احکام غیر موصولهٔ به ما، جاری می‌شود، چه عدم وصول از باب اجمال در دلیل باشد یا از باب تعارض در دلیل

باشد و یا از باب فقدان دلیل، همین طور در مسأله
قاعده لاضرر هم چون ضرر از نقطه نظر حمل
مصدیقی با ظلم برابر است بنابراین به مفاد قبح ظلم،
قبح ضرر هم در اینجا جاری می‌شود و جزء
مستقلات عقلیه به حساب می‌آید و نه تنها اصل ضرر
قبیح است بلکه عدم جبران و عدم ما یتتفی الضرر
بوقوعه و وجوده هم، خودش ضرر آخر، فلهدا آن
هم ظلم است و دفع ظلم واجب است و ایتان ظلم
حرام است پس بنابراین غرامتی که مترتب بر ضرر
هم می‌شود آن هم جزء مستقلات عقلیه است.

فعلی هذا در این قاعده مهمه ما نیازی به ادله
شرعیه نداریم بلکه ثبوت این قاعده عندالعقل برای
ترتب آثارش کفایت می‌کند و شاید این قاعده از
نادرترین قواعدی باشد که ادله شرعی در بیان این
قاعده در بیان جعل نیست بلکه در بیان حکایت
است.

بسیاری از قواعدی که ما داریم این قواعد از
نقطه نظر شارع مجهول است یعنی عرف بیانی در
اثبات این قاعده ندارد. فرض بکنید بر اینکه قاعده‌ما

يُضْمَنُ بِصَحِيحِهِ يُضْمَنُ بِفَاسِدِهِ وَ يَأْخُذُ بِقَاعِدِهِ عَدَمُ حَرْجٍ
وَ أَمْثَالِ ذَلِكَ، أَيْنَمَا قَوَاعِدِي هَسْتِ شَرِيعِيهِ كَمَا شَارَعَ
أَيْنَمَا رَأَى جَعَلَ وَ لِي بَعْضِي أَيْ قَوَاعِدِي هَسْتِ كَمَا
أَيْنَمَا جِهَتِ عَرَفِي دَارِدُ مِثْلًا قَاعِدَةُ اتْلَافِ، مِنْ اتْلَافِ
مَالِ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ، أَيْنَمَا قَاعِدَةُ اتْلَافِ مُسْتَفَادٍ مِنْ حَكْمِ
عَرَفِ اسْتِ.

سؤال:....؟

جواب: بله؟ البته قاعده لا حرج این هم درست
است این هم البته تا حدودی هست اما صحبت در
مواردش هست که آن مواردش را شارع می آید
تعمیم می دهد یا تضییق می کند ولی آن قاعده من
اتلف به نحو کلی هست عرف حکم می کند، یا اینکه
فرض کنید که من باب مثال قاعده الطلاق بید من
أخذ بالساق این در اینجا، یک قاعده شرعی است
عرف یک همچنین قاعده ای را بیان نمی کند.

ولی بسیاری از قواعد شرعی ما، اینها ناشی
می شود از بناء عقلائی که ملاکات این قواعد در
بناهای عقلاء وجود دارد بعد شارع می آید این قاعده
را تعمیم می دهد یا تضییق می کند ولی شاید بتوان

گفت که تنها قاعده‌ای که، یا اینکه از اندر قواعدی که قطعاً در اینجا عقل، مستقل به ثبوت آن قاعده است همین قاعده لاضرر است، وقتی که ما این را از مستقلات عقلیه گرفتیم به لحاظ قبح ظلم، چون در ضرر ظلم است و بحث ظلم نوعی و ضرر نوعی یا ضرر شخصی که بعداً می‌آید اما اصل ضرر که ظلم است و هم لسان آیات و هم لسان روایات دال بر حرمت ظلم است از این نقطه نظر می‌توانیم بگوئیم که لسان شارع در قاعده لاضرر، لسان حکایی است نه لسان جعلی، و این مطلب بعدها بسیار به درد ما می‌خورد، در آنجایی که معیار برای توسعه و تضییق را در مجاری این قاعده خواستیم بگوئیم، آیا در توسعه و تضییق می‌توانیم تمسک به اختیار عقلائیه بکنیم یا در آنجا باید به دنبال ملاکات شرعیه برویم و در آن مواردی که ملاکات شرعیه در تشخیص ضرر و مجرای اجراء این قاعده وجود ندارد در آنجا باید به چه تمسک کنیم؟ این مطلب در آنجا به درد می‌خورد.

و به عبارت دیگر از باب برائت از استهلال باید

عرض کنیم وقتی این قاعده ثبوتاً جزء مستقلات عقلیه بود تحدید در توسعه و تضییق او هم برعهدهٔ عقل است در مواردی که عقلاء در آن موارد، تشخیص ضرر می‌دهند در آنجا باید این قاعده را اجرا کرد در آن مواردی که عقلاء تشخیص نمی‌دهند بلکه شارع تشخیص می‌دهد از باب نقصان حکم عقل در موارد جزئی که کشف می‌کند بیان شارع از این خلل، در اینجا هم باید حکم به این قاعده کرد. در آن مواردی که شارع در آن موارد ساکت است، به مقتضای بناء عقلائی در آنجا هم باید به این قاعده تمسک کرد پس بنابراین ما در اثبات این قاعده هیچگونه نیازی به ادلهٔ شرعیه (از نقطهٔ نظر آیات و روایات) و فهم عرفی نداریم، بلکه صرف دلیل ما در اثبات این قاعده بناء عقلائی است و این مطلب را تمام می‌کنیم.

سؤال: ...؟

جواب: بله؟ نه دیگر اگر عقلاء ساکت باشند از مجرای این قاعده یعنی در تشخیص ضرر ساکت هستند دیگر ما نمی‌توانیم تمسک به قاعده بکنیم

فرض اجرای قاعده در صورتی است که موضوع برای قاعده مُحَرَز بشود وقتی که ما شک در موضوع کنیم تمسک به آن در شبههٔ مصداقیه می‌شود آن وقت آن نمی‌شود.

بنابراین آیاتی که در اینجا آمدند ذکر کردند آیه... **لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ...**

﴿البقرة، ۲۳۳﴾ و یا آیه... **لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ...** ﴿الطلاق، ۶﴾ و امثال ذلک که تمام این

آیات اینها دلالت تعلیلی دارد ولی مهمتر از این آیات، آیاتی است که به مفاد قاعدهٔ لاضرر است...

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿فصلت، ۴۶﴾ چون گفتیم از

نقطهٔ نظر مصداقی بین ظلم و بین ضرر تفاوتی وجود ندارد کانه آن شخصی که دارد تعدی می‌کند به

حق غیر، دارد ضرری به او می‌زند و تعدی به حق

غیر از این نظر ظلم است که تعدی به حقوق و شئون

او این از لوازم وجودی خود زید است لذا تعدی به

حقوق، تعدی به خود زید تلقی می‌شود و تعدی به

خود زید ظلم است پس بنابراین تعدی به آن لوازم

هم آن چیست؟ آن هم ظلم است

سؤال: ...؟

جواب: بله؟ کجای این آیه دلالت می کند؟

سؤال: ...؟

جواب: ... **وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت،

﴿۴۶﴾ یعنی چه؟ یعنی فرض کنید که من باب مثال

شارع یک بنده‌ای را از باب بیان عدم حکم اخذ نکند،

این همین است دیگر، در باب فقدان دلیل اگر بنده‌ای

آمد آن دلیل را اتیان نکرد، آن عبادت را اتیان نکرد،

شارع نمی تواند این بنده را اخذ به عدم اتیان بکند،

این ... **وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾ است.

اگر یک شخصی در مقام ناتوانی نتوانست آن عبادت

و تکلیف را انجام بدهد و اتیان آن تکلیف از آن بنده

متعذر بود عقاب در اینجا ظلم است ... **وَ مَا رَبُّكَ**

بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿فصلت، ۴۶﴾ اگر یک بنده‌ای آمد و

یک عملی را انجام داد، بر طبق آن عمل این مقدار

ثواب باید مترتب باشد، شارع این ثواب را مترتب

نکرد، این ظلم است ... **وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ**

﴿فصلت، ۴۶﴾

در تمام این موارد اگر این حکمی که شارع بر این

بنده مترتب کرده از نقطه نظر عقلی تعدی در شئون

این عبد تلقی بشود این شامل ... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ**

لِلْعَبِيدِ ﴿فصلت، ۴۶﴾ می شود. فله الحجة البالغة،

حجت بالغه مگر غیر از حکومت عقل است در مقام

استدلال؟ مگر غیر از این است؟ خب همین است

دیگر.

تمام این آیاتی که ما در قرآن داریم، آیاتی که

ظلم را حرام می داند، تعدی به حق غیر را حرام

می داند (که ما نیامدیم ذکر کنیم به خاطر عدم اطاله

و بداهت موضوع) و آیاتی که دلالت بر حرمت ضرر

و تعدی می کند تمام این آیات همه حاکی هستند از

یک استقلال عقلی و حاکی هستند از بناء عقلاء بر

اینکه چه؟ بر اینکه دفع ظلم واجب است و خود ظلم

حرام است و چون ضرر ظلم است پس بنابراین ضرر

حرام است و غرامت و تاوان آن ضرر واجب است و

این یک بناء عقلائی است، از مستقلات عقلیه است

و آیاتی که در اینجا است همه حالت تأییدی دارند

می خواهید اصلاً آیات را جعلی بگیرید باز فرقی

نمی کند چه بهتر، که این آیات ...

صرف اینکه این قاعده جزء مستقلات عقلیه است، همچون قبح عقاب بلا بیان که براءت عقلیه در احکام اثبات می کند، همانطور این قاعده لا ضرر هم جزء مستقلات عقلیه است و یک قاعده ای است در قبال بقیه قاعده ها.

انشاء الله از فردا بحث می رود روی ادله روایی قاعده لا ضرر، به این نحو مختصر فقط عرض کردیم که این مطلب را دیگر از این نظر تمام کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد